



رضا مختاری

الصلوة على الميت ۴۰۰

ويستحب على من نقص سته عن ذلك إن ولد حياً،

إلزاماً له بذهبه، أما المستضعف فإنه كالؤمن في غير الدعاء. ويكفي في إظهار الشهادتين إشارة الأخرس إذا عقلت.

وقول المصنف: (وإن كان ابن ست سنين ممن له حكم الإسلام).

حاول به إدراج الضي والمخون اللذين هما يحكم المسلم في وجوب الصلاة عليه، كما هو المشهور. وثق جمع من الأصحاب الصلاة على الضي، أما إلى أن يبلغ (١)، أو إلى أن يعقل الصلاة (١١)، والقنوي على المشهور لكثرة الأخبار الدالة عليه (٣)، والمراد (٣) ابن الست من استكملها، لا من طعن فيها، فعمل هذا يتناول كل من حكم بإسلامه ممن سبق، لكن على ظاهر العبارة مؤخذتان:

(١) ذهب إلى ذلك ابن أبي عمير كما في المختلف: ١١٩، والحسن بن عيسى كما في مفتاح الكرامة ٤٦٣: ١.
 (٢) من ذهب إليه الصدوق في المقنع: ٢١، والقنوي في القنعة: ٣٨، والبخاري كما في مفتاح الكرامة ٤٦٣: ١.
 (٣) الكافي ٢٠٧، ٢٠٦، ٢٠٥، ٢٠٤، ٢٠٣، ٢٠٢، ٢٠١، ١٩٩، ١٩٧، ١٩٦، ١٩٥، ١٩٤، ١٩٣، ١٩٢، ١٩١، ١٩٠، ١٨٩، ١٨٨، ١٨٧، ١٨٦، ١٨٥، ١٨٤، ١٨٣، ١٨٢، ١٨١، ١٨٠، ١٧٩، ١٧٨، ١٧٧، ١٧٦، ١٧٥، ١٧٤، ١٧٣، ١٧٢، ١٧١، ١٧٠، ١٦٩، ١٦٨، ١٦٧، ١٦٦، ١٦٥، ١٦٤، ١٦٣، ١٦٢، ١٦١، ١٦٠، ١٥٩، ١٥٨، ١٥٧، ١٥٦، ١٥٥، ١٥٤، ١٥٣، ١٥٢، ١٥١، ١٥٠، ١٤٩، ١٤٨، ١٤٧، ١٤٦، ١٤٥، ١٤٤، ١٤٣، ١٤٢، ١٤١، ١٤٠، ١٣٩، ١٣٨، ١٣٧، ١٣٦، ١٣٥، ١٣٤، ١٣٣، ١٣٢، ١٣١، ١٣٠، ١٢٩، ١٢٨، ١٢٧، ١٢٦، ١٢٥، ١٢٤، ١٢٣، ١٢٢، ١٢١، ١٢٠، ١١٩، ١١٨، ١١٧، ١١٦، ١١٥، ١١٤، ١١٣، ١١٢، ١١١، ١١٠، ١٠٩، ١٠٨، ١٠٧، ١٠٦، ١٠٥، ١٠٤، ١٠٣، ١٠٢، ١٠١، ١٠٠، ٩٩، ٩٨، ٩٧، ٩٦، ٩٥، ٩٤، ٩٣، ٩٢، ٩١، ٩٠، ٨٩، ٨٨، ٨٧، ٨٦، ٨٥، ٨٤، ٨٣، ٨٢، ٨١، ٨٠، ٧٩، ٧٨، ٧٧، ٧٦، ٧٥، ٧٤، ٧٣، ٧٢، ٧١، ٧٠، ٦٩، ٦٨، ٦٧، ٦٦، ٦٥، ٦٤، ٦٣، ٦٢، ٦١، ٦٠، ٥٩، ٥٨، ٥٧، ٥٦، ٥٥، ٥٤، ٥٣، ٥٢، ٥١، ٥٠، ٤٩، ٤٨، ٤٧، ٤٦، ٤٥، ٤٤، ٤٣، ٤٢، ٤١، ٤٠، ٣٩، ٣٨، ٣٧، ٣٦، ٣٥، ٣٤، ٣٣، ٣٢، ٣١، ٣٠، ٢٩، ٢٨، ٢٧، ٢٦، ٢٥، ٢٤، ٢٣، ٢٢، ٢١، ٢٠، ١٩، ١٨، ١٧، ١٦، ١٥، ١٤، ١٣، ١٢، ١١، ١٠، ٩، ٨، ٧، ٦، ٥، ٤، ٣، ٢، ١.

تصوير صفحه ای از کتابی فقهی که اخیراً تصحیح و چاپ شده است

چنانکه ملاحظه می شود مصحح در پانویست شماره ١، نوشته است: «ابن ابی عقیل... و حسن بن عیسی - چنانکه در مفتاح الكرامة - چنان نظری داشته اند». در حالی که حسن بن عیسی همان ابن ابی عقیل است و مسلماً این دو، نام یک نفر است. (رک: نوابغ الرواة، ص ٩٥-٩٦) و خود صاحب مفتاح الكرامة تصریح کرده که هر جا حسن بن عیسی گفتیم مرادم ابن ابی عقیل است: «و إذا قلتُ: الحسن بن عیسی فقد أردتُ ابنَ أبي عقیل». (مفتاح الكرامة، ج ٨، ص ٣٠٦).

یا کورنی

از کتابی که قبل عنوان فوق نامش در مجله فرج شده است، از ابن سینا می بینیم که ان شاء الله - فرج خواهد شد - در این کتابی است که این کتاب به هنگام تصحیح مندرج و با تعلیقات دیگر به طور اضافی به آنها بر می آید و به عبارت دیگر در آن، و هرگز به نیت پیدا کردن نسبت گرفته های دیگر از - المبدأ بالله به - مخصوص شده است.

این کتابی است که ابن سینا در کتابی که در این عنوان به مطالب پرداخته شده که از آن زمان تقدم است و البته بر آنها می تواند دیگر از آن اشیا در تألیف و یا تصحیح مندرج بر جان دارد.

که در این است که یک یا چند عطفیه از کتابی را پس از آنکه در صورت دعوت در آن کتاب قرار

استدلال کرده‌اند. مانند این قدامه در مغنی ج ۱، ص ۵۴۳- به این نکته تصریح کرده‌اند؛ زیرا این روایت در کتابهای متعددی مانند سنن ترمذی، سنن نسائی، سنن ابن ماجه، سنن ابی داود و سنن بیهقی نقل شده است و در هیچ یک از آنها «و بحمده» نیست و تنها در «سنن دارقطنی» (ج ۱، ص ۳۴۱، حدیث ۱) در روایت حدیفة کلمه «و بحمده» هم آمده است.

مصحح متون در این گونه موارد باید حواسش جمع باشد و از این لحاظ کاملاً دقت کند.

۲- در سطر ۱۰ تا ۱۳ مؤلف درباره معنای ذکر رکوع فرموده است: «قال النحاة إنه علم المصدر» و حدود سه سطر مطلب نقل کرده است و مصحح هم با شماره ۶ آن را به شذورالذهب ابن هشام، ص ۴۱۲ ارجاع داده است. در حالی که این مطالب در شذورالذهب، ص ۴۱۲ نیست، بلکه تنها مطلبی که در شذورالذهب ص ۴۱۲ آمده این است که: «سبحان علم برای تسبیح است، و عمل نمی‌کند» در حالی که مصحح خواننده را دنبال نخود سیاه فرستاده و این گونه وانمود کرده که مأخذ آن سه سطر مطلب را یافته و ارائه کرده است! و از سوی دیگر عدد تک ارجاع به قاموس یعنی شماره ۵ را جایی گذاشته که خواننده بدون مراجعه به قاموس نمی‌فهمد سخن قاموس تا کجاست.

۳- مصحح در تقویم سه سطر پایان صفحه، دچار اشتباه شده و ظاهراً معنای عبارت را متوجه نشده است. مؤلف در پاراگراف اخیر دو مطلب را یاد کرده است: یکی اینکه معنای «و بحمده» چیست؟ دوم اینکه وقتی به خدای سبحان کلمه عظیم اطلاق می‌شود به چه معناست؟ و تا کلمه «والنعمه لربك» ادامه معنای «و بحمده» است. و از «و العظیم فی صفته». مطلب دوم شروع می‌شود، ولی مصحح نه تنها این دو مطلب را با هیچ علامتی از یکدیگر جدا نکرده، بلکه بین «العظیم» - که مبتدأست - و خبر آن - یعنی «من» - علامت «،» گذاشته است: «والعظیم فی صفته، من» در حالی که به اجماع عرب و عجم نباید چنین کرد. و تقطیع صحیح عبارت چنین است: «... أي والنعمه لربك. والعظیم فی صفته من یقصر كل شيء سواه عنه...» و مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۸۸ چاپ مرحوم شعرانی، این مطلب را چنین بیان کرده است: «والعظیم فی صفة الله تعالی معناه أن كل شيء سواه یقصر عنه...».

علي بن يقطين أخف ما يكون من التسبيح، وهو صالح للوجوب والإستيعاب.
تنبيهان:

في كثير من الأخبار ليس فيه: «و بحمده»^(۱) وقد تضمنته رواية حدیفة: أن النبي صلى الله عليه وآله كان يقول في ركوعه: «سبحان ربّي العظيم و بحمده» وفي سجوده: «سبحان ربّي الأعلى و بحمده»^(۲)، ومن طريق الأصبحاب رواية حماد، عن الصادق عليه السلام المتضمنة قوله عليه السلام له في ركوعه وسجوده^(۳)، وغيرها^(۴)، فالقول بوجوده أوجه.

الثاني: معنى سبحان ربّي العظيم و بحمده: تنزيهاً له من النقائص، قال في القاموس^(۵): سبحان الله تنزيهاً لله من الصاحبة والولد معرفة، ونصب على المصدر أي: أبرىء الله تعالى من السوء براءة. وقال النحاة: أنه علم المصدر وهو التسبيح، وعامله محذوف كما في نظائره، وهو متعلق الجار في و بحمده، والمطوف عليه محذوف يشعر به العظيم، كأنه أريد تنزيهاً لربي العظيم بصفات عظمت و بحمده، أو و بحمده أنزهه، فيكون عطفًا لجملة على جملة^(۶).

وقيل: معناه: والحمد لله^(۷) على حد ما قيل في قوله تعالى: (ما أنت بنعمة ربك بمجنون) (۸) أي: والنعمة لربك والعظيم في صفته، من يقصر كل شيء سواه عنه^(۹)، وقيل: من انتفعت عنه صفات نقص، وقيل: من حصل له جميع صفات الكمال.

(۱) التذیب ۲: ۷۶- حدیث ۷۸۲، الاستیعاب ۱: ۳۲۲ حدیث ۱۲۰۴.

(۲) سنن البیہقی ۲: ۸۶.

(۳) الکافی ۳: ۳۱۱ حدیث ۸، الفقیه ۱: ۱۹۹ حدیث ۹۱۶، التذیب ۱: ۸۱۲ حدیث ۳۰۱.

(۴) الکافی ۳: ۳۲۸ حدیث ۱، التذیب ۲: ۸۰ حدیث ۳۰۱، الاستیعاب ۱: ۳۲۴ حدیث ۱۲۱۳.

(۵) القاموس العظیم (صح) ۱: ۲۶۶.

(۶) شذورالذهب: ۱۲۲.

(۷) مجمع البیان ۳: ۴۲۰.

(۸) القلم: ۲.

(۹) مجمع البیان ۳: ۳۳۳.

تصویر صفحه‌ای دیگر از همان کتاب

- در این صفحه که درباره ذکر رکوع است چند سهو و لغزش دیده می‌شود:

۱- مؤلف فرموده است: در بسیاری از روایات، در ذکر رکوع و سجود، کلمه «و بحمده» نیست، ولی روایت حدیفة مشتمل بر آن است و مصحح با شماره ۲ آن را به «سنن بیهقی» ج ۲، ص ۸۶، ارجاع داده است.

روایت حدیفة در سنن بیهقی ج ۲، ص ۸۵-۸۶ آمده است ولی اتفاقاً در آن هم کلمه «و بحمده» نیست و به همان «سبحان ربّي العظیم» و «سبحان ربّي الأعلى» اکتفا شده است. در حالی که اساساً بحث بر سر این است که آیا «و بحمده» هم واجب است یا نه؟ و استشهاد به روایت حدیفة هم به خاطر همین است. و پیداست مصحح به صرف اینکه دیده است روایت حدیفة در سنن بیهقی آمده، روایت را به آن کتاب ارجاع داده است. حلّ مشکل به اجمال اینکه تنها برخی از طرق روایت حدیفة مشتمل بر این کلمه است و برخی از کسانی که پیش از مؤلف کتاب مورد بحث، به روایت حدیفة